

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

اشکال چهارم

اشکال چهارم سه بیان دارد که ریشه اصلی این اشکال در کلام صاحب فصول آمده و بعد هم مرحوم محقق نائینی این اشکال را پذیرفتند، منتهی در کلام نائینی دو تقریر دیگر غیر از بیان صاحب فصول وجود دارد. بنابراین ما باید هر سه بیان را ذکر کنیم؛

بیان نخست: تقریر اول دیروز ذکر شد، نائینی فرمود اشتغال یقینی اقتضا برائت یقینی دارد و باید علم به فراغ پیدا کرد و با اتیان اقل نمی‌دانیم که ذمه‌ی ما فارغ شد یا نه؟ بعد در آخر هم يك جمله‌ای را اضافه کردند و فرمودند که اساساً اینجا بعد از علم اجمالی حادثه‌ای اتفاق نمی‌افتد. اینکه می‌گوئید علم تفصیلی به وجوب اقل داریم این عین همان علم اجمالی به دوران بین اقل و اکثر است، لذا این يك چیز جدیدی نیست و يك امر دیگری نیست که بیايد علم اجمالی را منحل کند و فرمود اگر بخواهید بگوئید انحلال هست به این معناست که يك چیزی خودش را منحل کند، علم اجمالی خودش به وسیله‌ی خودش منحل شود و این معقول نیست!

امام (رضوان الله علیه) در جواب می‌فرمایند علم اجمالی متقوم به شك و تردید است، اگر گفتیم یا این واجب است یا آن؟ اینجا علم اجمالی محقق است، در حالی که در ما نحن فيه وجوب اقل علي كل تقدير است، نمی‌توانیم بگوئیم یا این واجب است یا آن. وجوب اقل علي كل تقدير است و می‌فرمایند اساساً ما نسبت به اقل علم تفصیلی داریم و وجوب اقل تفصیلاً برای ما روشن است، یعنی در اقل ما چیزی به نام علم اجمالی نداریم. می‌فرمایند حالا خیلی روشن بگوئیم اینکه شام گفتید با علم اجمالی نمی‌تواند خودش را منحل کند اصلاً ما می‌گوئیم واقعاً علم اجمالی‌ای نیست! در دوران بین اقل و اکثر ارتباطی، اصلاً اینکه بگوئیم علم اجمالی وجود دارد این مسامحه است، از اول ما يك معلوم بالتفصیل داریم و آن اقل است و يك شك در جزء زائد داریم.

بعد می‌فرمایند این مطلب که شما اساس اشکالتان قرار دادید که اشتغال یقینی برائت یقینی می‌خواهد این حرف درستی است اما اشتغال یقینی به مقداری که دلیل قائم بر اشتغال است برائت یقینی می‌خواهد؛ این حرف شاید برایتان تازگی داشته باشد و تا حالا نشنیده باشید: ایشان می‌فرماید اینجا يك قيد لبّي روشن وجود دارد، اولاً اشتغال یقینی برائت یقینی می‌خواهد حکم عقل است، عقل می‌گوید اشتغال یقینی برائت یقینی لازم دارد، حالا اگر ما به همین عقل مراجعه کنیم بگوئیم این قاعده را برای ما توضیح بده، خود عقل می‌گوید مقصود این است، به مقداری که قامت الحجة علیه برائت یقینی می‌خواهد. اگر انسان یقین دارد و به مقداری که حجت برایش قائم شده، به این مقدار عقل حکم برائت می‌کند، اما زائد بر این مقدار دیگر عنوان برائت لازم نیست، عقل می‌گوید به مقداری که حجت بر اشتغال داری باید ذمه‌ی تو بري شود، اینجا هم به مقداری که حجت بر اشتغال داریم همان مقدار اقل است، لذا به همان مقدار برائت یقینی لازم دارد، زائد بر آن عقلاً چیزی لازم نیست.

بیان دوم: بیان دوم این است که مستشکل می‌گوید ما قبول داریم شك در این جزء زائد من حیث هو هو اقتضای احتیاط ندارد، بلکه محکوم به براءة است؛ اگر الآن شك کنید این سوره به عنوان جزء دهم واجب است یا نه؟ این شك لا يقتضي التنجز و محکوم به براءة است، اگر از خودش من حیث هو نگاه کنیم، محکوم براءة است و قبول داریم، اما این جزء مشکوک دو حیث دارد؛ يك حیث خودش است که از حیث خودش محکوم به براءة است اما يك حیث از حیث ارتباطیت با اقل است، یعنی ما احتمال ارتباطیت را می‌دهیم، احتمال قیدیت را می‌دهیم، یعنی چه؟ یعنی می‌گوئیم احتمال می‌دهیم اگر این جزء دهم نیاید بقیه‌ی اجزاء لغو است و به درد نمی‌خورد، چون احتمال ارتباطیت و قیدیت می‌دهیم، عقل می‌گوید باید علم به خروج از عهده پیدا کنیم. پس اگر فقط نه جزء را آوردیم و جزء دهم را نیاوریم، چون يك چنین احتمالی در اینجا وجود دارد به طوری که اگر واقعاً این ده جزء واجب باشد، آن نه جزء هم دیگر به درد نمی‌خورد، احتمال ارتباطیت و غیریت اینجا مطرح است، عقل می‌گوید باید علم به خروج پیدا کنی.

به عبارت دیگر مستشکل می‌گوید ما قبول داریم عقل نمی‌آید قیدیت را وضع یا رفع کند، شأن و حق او نیست که دخالت کند، نمی‌تواند در این مرتبه دخالت کند. اما عقل می‌گوید همین مقدار که احتمال ارتباطیت می‌دهید برای علم به خروج از عهده باید جزء دهم را بیاورید، این بیان دوم.

البته حالا این بیانی که من کردم عین این بیان در تهذیب نیست که بگوئیم این جزء دهم دو حیث دارد، يك حیث خودش است و يك حیث ارتباطیت به بقیه‌ی الأجزاء است، از حیث خودش محکوم براءة است، از حیث ارتباطیت به بقیه‌ی الأجزاء ما نیاز به علم به فراغ ذمه داریم. امام در جواب می‌فرمایند ما نفهمیدیم بین الجزء زائد و بین احتمال ارتباطیت چه فرقی است؟ یعنی بین این دو حیث چه فرقی وجود دارد؟ اگر شما نسبت به جزء زائد قاعده‌ی براءة را جاری می‌کنید، محکوم براءة است، ارتباطیت هم خودش يك جزء زائد است، ما شك می‌کنیم آیا در اینجا ارتباطیت هست یا نیست؟ اصالة البرائة می‌گوید ارتباطیت نیست، می‌فرمایند ما نفهمیدیم چه فرقی کرد؟ همانطوری که اگر شك کنیم يك جزئي واجبٌ أم لا، اینجا اصالة البرائة را جاری می‌کنیم، حالا اگر شك کنیم آیا ارتباطیت بین يك جزء با سایر اجزاء هست یا نه؟ وقتی شك داریم، اینجا هم اصالة البرائة را جاری می‌کنیم. بعد می‌فرمایند عجیب این است خود مرحوم نائینی يك تصریحی دارد که آن تصریح را روی جزء نیاورده به نحو کبرای کلی فرموده کلاً خصوصیه مشکوک فيها، يكون العقاب عليها عقاب بلا بیان، هر خصوصیتی که مشکوک فيه باشد، حالا خواه خود جزء باشد یا ارتباطیت باشد، اینجا عقاب نسبت به او می‌شود عقاب بلا بیان.

در دنباله هم يك مطالبی دارند که خیلی نقش در جواب ندارد. می‌فرمایند اینکه گفتید عقل وظیفه‌اش اثبات قیدیت یا رفع قیدیت نیست این حرف درستی است و ما هم با براءة عقلي نمی‌خواهیم رفع قیدیت و تکلیف کنیم. براءة عقلي می‌گوید عقاب نیست شما در اصالة البرائة اگر شك کردید يك چیزی واجب است یا واجب نیست، آمدید اصالة البرائة را جاری کردید معنایش رفع تکلیف واقعاً نیست، بلکه به این معناست که اگر ترك کردید عقاب ندارید و این را هم به عنوان تکمیل این جواب ذکر می‌کنند. پس این بیان هم با این جواب پاسخ داده می‌شود، این بیان که کسی می‌گوید آقا اگر این جزء دهم واجب باشد این مرتبط با بقیه الأجزاء است به طوری که اگر این نباید بقیه‌ی الأجزاء هم نیامده می‌گوئیم خیلی خوب همانطوری که شك در جزء مورد براءة است، شك در ارتباطیت هم مورد براءة است، فرقی بین اینها موجود نیست.

بیان سوم: بیان سوم بیانی است که در کلمات صاحب فصول آمده است. صاحب فصول می‌گوید «الأقل معلوم الوجوب بالضرورة» یعنی این مقدار را مسلم می‌گیرد که اقل معلوم الوجوب است و ما هم قبول داریم که بالضرورة معلوم الوجوب است، این يك. «ومع إتيانه يشك في البرائة عن هذا التكليف» اگر کسی اقل را آورد و اکثر را نیاورد، ما شك می‌کنیم که آیا ذمه او از این تکلیف بری شد یا نه؟ «لأن الأكثر لو كان واجباً لا يسقط التكليف المتوجه إلي الأقل بإتيانه بلا ضم القيد الزائد فلا بد للعلم بحصول الفراغ من ضمه إليه.» اگر اکثر واجب باشد تکلیف متوجه به اقل بدون ضمیمه قید زائد ساقط نمی‌شود.

در بیان اول نائینی فرمود ما این حرفها را کنار بگذاریم، اشتغال یقینی برائت یقینی می‌خواهد، امام در جواب فرمودند اشتغال یقینی به آن مقداری که یقین داریم برائت یقینی می‌خواهد، آن مقداری هم که یقین داریم اقل است، در بیان دوم گفتیم احتمال ارتباطیت می‌دهیم باز جواب دادیم که نسبت به احتمال ارتباطیت هم برائت جاری می‌کنیم، در این بیان سوم صاحب فصول می‌گوید ما قبول داریم وجوب اقل بالضروره معلوم است، یعنی نسبت به او تردیدی وجود ندارد، وجوب اقل ثابت و مسلم است، لکن حرف این است که اگر اکثر واجب باشد آن تکلیف مسلم ضروری نسبت به اقل بدون آوردن آن جزء زائد ثابت نمی‌شود.

فصول از کتاب‌های بسیار دقیق است و من مکرر این را عرض کردم. بنده وقتی معالم می‌گفتم، مقید بودم که مطالب صاحب فصول را همان جا، آن مقداری که می‌شد در مجلس درس گفت، عرض کنم.

صاحب فصول به فائلین برائت می‌گوید: مگر قبول ندارید که وجوب اقل بالضروره مسلم است، کسی در وجوب اقل تردیدی ندارد، مگر نمی‌خواهید این وجوب از ذمه‌تان ساقط شود؟ اگر خود اقل در واقع واجب باشد و شما اقل را آوردید از ذمه‌تان ساقط شده اما اگر اکثر واقعاً واجب باشد و شما جزء دهم را نیاورید سؤال این است که آن وجوب ضروری اقل ساقط می‌شود یا نه؟ باید علم به فراغ پیدا کنیم.

در بیان اول نائینی اصلاً کاری نداشت به وجوب اقل و اکثر، گفت يك ذمه‌ی ما یقیناً مشغول شده به يك تکلیفی، اشتغال یقینی برائت یقینی می‌خواهد این در بیان اول است. در بیان دوم ما باز بحث را می‌آوردیم متمرکز می‌کردیم روی احتمال ارتباطیت و قیدیت، اما در بیان سوم هیچ يك از این دو تا نیست، در بیان سوم می‌گوئیم مگر شما قبول ندارید اقل يك وجوب مسلم بدون هیچ تردیدی دارد، می‌گوییم نباید این وجوب را علم به فراغ از این وجوب پیدا کنیم، می‌گوئیم اگر واقعاً اکثر واجب باشد و شما جزء دهم را نیاورید نمی‌گوید نسبت به اکثر ذمه‌تان فارغ نمی‌شود، چون شما اکثر را نمی‌دانستید یا آن جوابی که امام دادند که نسبت به اکثر حجت قائم نشده، صاحب فصول می‌گوید نسبت به اقل حجت قائم شده، اگر در واقع اکثر واجب باشد و شما این جزء زائد را نیاورید آیا وجوب اقل ساقط شده یا نه؟ می‌گوئیم شك داریم. اگر اکثر در واقع واجب باشد و شما جزء دهم را نیاورید فقط نه جزء را بیاورید سؤال کنیم از شما که الآن وجوب اقل ساقط شد یا نه؟ می‌گوئیم نمی‌دانیم، اینکه نمی‌دانید پس باید علم به فراغ پیدا کنید، علم به فراغ از وجوب اقل و کاری به اکثر هم نداریم که بگوئیم نسبت به اکثر حجت واقع نشده، علم به فراغ وجوب اقل که می‌خواهید پیدا کنید. تمام حرف صاحب فصول در این خلاصه می‌شود که تمام علم به فراغ از وجوب اقل باید این جزء زائد را بیاوریم، تا این جزء زائد را نیاورید علم به فراغ از وجوب اقل پیدا نمی‌کنید.

امام (رضوان الله علیه) در جواب اول يك اشاره‌ای می‌کنند به بعضی از همان مقدماتی که خودشان قبلاً در اقل و اکثر فرمودند، می‌فرمایند امر به مرکب عین امر به اجزاء است و امر به اجزاء عین امر به مرکب است، وجوب این اجزاء به عنوان اقل مغایر با وجوب مرکب نیست و عین اوست و بعد می‌آیند اشاره می‌کنند به اینکه نسبت بین اجزاء و مرکب نسبت محصل و محصل نیست که به نظر ما بر حسب آنچه که در تهذیب الاصول آمده این دو مطلب هیچ ارتباطی به کلام صاحب فصول ندارد. اما آنجایی که می‌خواهند جواب بدهند می‌فرمایند « ما قامت الحجة عليه و هو الأقل يكون المكلف آتياً به و ما تركه لم تقم الحجة عليه » آنکه حجت بر او قائم شده مکلف آورده، نسبت به آن جزء حجت نیست، وقتی حجت نیست می‌فرماید نسبت به آن اتیان و اطاعت لزومی ندارد.

در اول این جواب مسئله را می‌آورند روی ما قامت الحجة، طبق بیانی که ما برای صاحب فصول کردیم اصلاً حرف ایشان همین است که می‌گوید چون وجوب اقل مسلم است برای فراغ از این وجوب مسلم نباید اکتفای به ما قامت الحجة علیه کرد،

بلکه آنچه که احتمالش می‌دهیم را باید بیاوریم تا نسبت به آن وجوبی که برای ما یقینی است، علم به فراغ پیدا کنیم. و لعلّ امام می‌خواهند این را بفرمایند که باز برگردد به همان جوابی که در تقریر اول ذکر کردند اینکه کی گفته علم به فراغ لازم است؟ تصریح به این مطلب نفرمودند اما از آن عباراتشان در می‌آید که در باب اشتغال یقینی علم به فراغ را چه کسی گفته لازم است؟ اصلاً ما (یعنی امام) می‌خواهند بفرمایند این قاعده اشتغال یقینی برائت یقینی می‌خواهد ما باید این قاعده را درست کنیم، اشتغال یقینی از ما امتثال به مقدار الحجة لازم دارد، به مقداری که قامت الحجة می‌خواهد، علم به فراغ لازم نیست و این خیلی بحث‌ها را عوض می‌کند.

ما بیائیم این قاعده‌ی معروف که اشتغال یقینی برائت یقینی می‌خواهد، اشتغال یقینی علم به فراغ می‌خواهد، بگوئیم اصلاً امام این قاعده را قبول ندارد، می‌فرمایند اشتغال یقینی عقلاً آن مقداری که قامت الحجة از ما عمل می‌خواهد، چه کسی گفته علم به فراغ لازم است. يك مطلب جدیدی هم مرحوم حاج آقا مصطفی دارند که می‌گویند اصلاً این قاعده اشتغال یقینی برائت یقینی می‌خواهد در باب دیون است و ربطی به آن تکالیف ندارد.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين